

## آیا روایت «فإن لم تجدني فأتني أبابكر» از قول رسول خدا (ص) صحت دارد؟

سوال کننده : بزدان

### اصل روایت :

عن جبیر بن مطعم قال: أتت النبي صلي الله عليه وآله وسلم امرأة فكلمته في شيء فأمرها أن ترجع إليه، قالت: يا رسول الله أرأيت إن جئت ولم أجدك؟ كأنها تريد الموت . قال: «فإن لم تجدني فأتني أبابكر».

جبیر بن مطعم می گوید : زنی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شد و پیرامون موضوعی با حضرت صحبت نمود حضرت به او فرمود : برگرد و بعدا دوباره مراجعه کن ! آن زن عرضه داشت: اگر آمدم و شما را نیافتم چه کار کنم؟ گویا قصد آن زن بعد از رحلت رسول خدا بوده . حضرت فرمودند : اگر آمدی و من را نیافتمی به ابو بکر مراجعه کن . تاریخ اسلام ، ترمذی ( 279 هـ ) ، ص 11 و صحیح بخاری ، محمد بن اسماعیل ( 258 هـ ) ، ج 5 ، ص 73 .

### پاسخ اجمالی :

- 1 . این روایت را تماماً از جبیر بن مطعم نقل کرده اند که ذهبی او را از طلقاء دانسته است
  - 2 . نووی در شرح صحیح مسلم تصریح نموده:
- فلیس فیہ نص علی خلافتہ و امر بها
- این روایت بر خلافت ابوبکر دلالت ندارد
- 3 . همچنین نووی تصریح نموده :
- بل هو اخبار بالغیب الذی اعلمه الله تعالی به
- این روایت خبر از غیبی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به اتفاقی که در آینده می افتد (و دلالتی بر تایید خلافت ابوبکر ندارد) .
- 4 . این روایت در مقابل روایتی قطعی الصدور در فضائل امیرالمومنین علیه السلام جعل شده است .
  - 5 . راوی عبارتی را اضافه نموده تا از روایت بهره برداری خاص نماید.
  - 6 . این سؤال اساسی همواره مطرح می باشد: که به چه دلیل اهل سنت روایات متقن و محکمی همچون روایت غدیر خم و حدیث ثقلین را که از محکم ترین اسانید از طریق عامه و خاصه بر خوردار است را نپذیرفته ولی در مقابل به هر روایت سست و بی اساس و با ضعیف ترین سلسله سندی که به شکلی بتواند خلافت خلفای ثلاثه را نه اثبات بلکه به ذهن تداعی نماید را به آن تمسک نموده و نازل منزله وحی الهی فرض میکنند و در موارد مختلف به آن استناد می کنند؟

### پاسخ تفصیلی :

- 1 . تمام کسانی که این روایت را نقل کرده اند از جبیر بن مطعم آورده اند که ذهبی او را از طلقاء شمرده است . جبیر بن مطعم : ابن عدي بن نوفل بن عبد مناف بن قصي . شيخ قریش في زمانه ، أبو محمد ، ويقال : أبو عدي القرشي النوفلي ، ابن عم النبي صلي الله عليه وسلم **من الطلقاء** سير اعلام النبلاء ، ذهبي ( 748 هـ ) ، ج 3 ، ص 95 .

2. نووي در شرح صحيح مسلم راجع به حديث مورد بحث مي نويسد :

واما قوله صلي الله عليه وسلم في الحديث الذي بعد هذا للمرأة حين قالت يا رسول الله أريت ان جئت فلم أجدك قال فإن لم تجديني فأنتي أبا بكر فليس فيه نص علي خلافته وامر بها بل هو اخبار بالغيب الذي اعلمه الله تعالى به.

شرح مسلم ، النووي ( 676 هـ ) ، ج 15 ، ص 155 .

و اما حديث پیامبر اکرم صلي الله عليه [وآله]وسلم که بعد از اين مي آيد و در باره زني است که به رسول خدا صلي الله عليه [وآله]وسلم عرض کرد يا رسول الله ! اگر زماني شد که آمدم و شما را نيافتم چه کنم ؟ حضرت فرمودند : در آن هنگام به ابوبکر مراجعه کن . در اين حديث هيچ گونه تصريحی بر خلافت ابوبکر و امر به آن از سوي رسول اکرم صلي الله عليه [وآله]وسلم وجود ندارد بلکه صرفا خبري است که آن حضرت از غيب داده و خداوند او را به اين مطلب آگاه نموده است .

3. نووي در شرح صحيح مسلم همچنين مي گويد :

... بل هو اخبار بالغيب الذي اعلمه الله تعالى به

شرح مسلم ، النووي ( 676 هـ ) ، ج 15 ، ص 155 .

در اين روايت هيچ گونه نصّ صريحی از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم بر اين مطلب که خليفه بعد از من چه کسی است وجود ندارد .

توضيح اين که :

نکته جالب توجه ديگري که مي توان از اعتراف نووي در متن فوق استفاده نمود اين که بر فرض هم که اين روايت از رسول اکرم صلي الله عليه وآله وسلم صادر شده مي بود مي توانست به عنوان خبري از غيب توسط رسول اکرم محسوب گردد مبني بر اين که در آينده چنين اتفاقي خواهد افتاد و اين هرگز دلالت بر محبوبيت و تايد اين اتفاق از سوي آن حضرت ندارد و چه بسا اين اتفاق مي تواند علي رغم ميل باطني حضرت بوده باشد .

يعني در حقيقت حضرت از يك واقعه خارجي که در آينده به وقوع مي پيوند خبر مي دهد به اين شکل که حضرت به آن زن مي فرمايد: تو هنگام رجوع به من کس ديگري که ابوبکر باشد را خواهي يافت که بر جايگاه من تكيه زده است . و اين موضوع نظاير ديگري نيز دارد ، مانند آن خبر غيبي که رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم در باره عائشه فرمودند : «تقاتل علي بن ابي طالب و تنبجها كلاب الحوآب» که حضرت در خبر غيبي خود به عائشه فرمودند : در آينده در منطقه اي بين کوفه و بصره با علي [عليه السلام] به جنگ خواهي پرداخت .

حال آيا مي توان اين خبر از غيب را به منزله امر به اين عمل وتصحيح فعل عائشه تلقي نمود ؟ کاري که وقتي عائشه در همان سرزمين حوآب به ياد آن سخن رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم افتاد به خود لرزيد وگفت : «انا لله و انا اليه راجعون» و خواست منصرف گردد اما چه فائده که باز هم با فريب عبد الله بن زبير به کارزار خود با امير المومنين عليه السلام ادامه داد .

4. اين روايت دقيقا در مقابل روايتي ساخته شده که احمد بن حنبل و طبراني آن را با سلسله سند صحيح آورده اند و آن اين

که رسول اکرم صلي الله عليه وآله و سلم در شان امير المومنين علي ابن ابي طالب عليهما السلام فرموده اند :

لَمَّا حضر رسول الله صلي الله عليه وسلم قالت صفية : يا رسول الله ، لكل امرأة من نسائك أهل تلجأ إليهم ، وإنك أجليت أهلي ، فإن حدث حدث فإلي من ؟ قال صلي الله عليه وآله وسلم : "إلي علي بن أبي طالب " .

و چون زمان وفات ( شهادت رسول خدا ) صلي الله عليه وآله وسلم فرا رسيد [ ام المومنين ]صفيه به آن حضرت عرضه داشت : يا رسول الله بعد از شما هر کدام از همسرانتان به کسی پناه مي برند حال با وجود آن که خانواده من به فرموده شما جلالي

وطن کرده اند اگر اتفاقی برای شما بیافتد من به چه کسی پناه ببرم؟ حضرت فرمودند: تو به علی بن ابی طالب مراجعه کن  
مسند ، احمد بن حنبل ( 241 هـ ) ، ج 6 ، ص 300 .

هیثمی روایت فوق را صحیح دانسته و در باره آن گفته :

رواه الطبرانی و رجاله رجال الصحیح .

این روایت را طبرانی نقل کرده و تمام رجال در سند آن را نیز صحیح دانسته است .

مجمع الزوائد ، هیثمی ( 807 هـ ) ، ج 9 ، ص 113 .

5 . اکثریت قریب به اتفاق کتاب هایی که این روایت را ذکر کرده اند در روایاتشان عبارتی دارند که به وضوح می رساند اضافه ای از سوی راوی در روایت ایجاد گردیده و آن عبارت « کانه ترید الموت » « کانه تعنی الموت » « کانه تعرض الموت » است که راوی از پیش خود تفسیر نموده است . یعنی در حقیقت این بخش از روایت بر فرض صدور دسیسه ای از سوی راوی است که اگر این بخش را حذف کنیم در ظاهر روایت هیچ گونه دلالتی برای بعد از شهادت و رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نخواهد داشت . به این معنا که راوی می گوید : یا رسول الله ! اگر آمدم و شما را نیافتم اینجا راوی اضافه می کند یعنی بعد از رحلت ، شما را نیافتم در حالی که چنین اضافه ای از ظاهر روایت فهمیده نمی شود . و چه بسا ممکن است در امور دنیوی و روزانه کسی آمده باشد و از رسول خدا تقاضایی نموده باشد و حضرت فرموده باشند برو و بعدا مراجعه کن ، و چون مراجعه نمودی و مرا نیافتی به ابو بکر مراجعه کن .

و با این قرینه می توان پی برد که در چند کتاب معدود دیگر نیز روایت می توانسته به همین شکل بوده باشد که در آنها دیگر اضافه از سوی راوی را حذف نموده اند .

متونی که روایت را با دسیسه و اضافه راوی « کانه ترید الموت » « کانه تعنی الموت » « کانه تعرض الموت » آورده اند ه شرح زیر است :

- 1 . سنن کبری بیهقی ج 3 ص 153 .
- 2 . فتح الباری ابن حجر ج 7 ص 16 .
- 3 . عمده القاری العینی ج 16 ص 4179 .
- 4 . صحیح ابن حبان ج 15 ص 292 .
- 5 . التمهید ابن عبد البر ج 22 ص 126 .
- 6 . آسد الغابه ابن اثیر ج 1 ص 272 .
- 7 . صحیح مسلم ج 7 ص 110 .
- 8 . البدایه والنهایه ابن کثیر ج 6 ص 231 .
- 9 . صحیح بخاری ج 4 ص 191 و ج 8 ص 127 .
- 10 . جالب تر از همه تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر ج 30 ص 220 است که تصریح نموده : « قال ابن حمدان انک تعرض بالموت » ( ابن حمدان می گوید : بعد از موت شما ) یعنی ابن عساکر تصریح دارد که این بخش جزء حدیث نبوده و راوی یعنی ابن حمدان آن را اضافه نموده است .

## سئوال اساسی :

در پایان این سئوال اساسی همواره مطرح است که چرا اهل سنت روایات متقن و محکمی همچون روایت غدیر خم و حدیث

ثقلین را که از محکم ترین اسانید از طریق عامّه و خاصّه بر خوردار است را نپذیرفته ولی در مقابل به هر روایت سست و بی اساس و با ضعیف ترین سلسله سندی که به شکلی بتواند خلافت خلفای ثلاثه را نه اثبات بلکه به ذهن تداعی نماید را به آن تمسک نموده و نازل منزله وحی الهی فرض میکنند و در موارد مختلف به آن استناد می کنند؟

**موقع باشید**

**گروه پاسخ به شبهات**

**موسسه تحقیقات حضرت ولی عصر (عج)**